[پیام زن](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/3992)، [مهر 1387، شماره 199](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/3992/6528/0)

**نقش آفرینی بانوان در عرصه تبلیغ دین(5)**

**نقش زنان درامر به معروف و نهی از منکر**

**سید عباس رضوی**

|  |
| --- |
| پاسداری از کیان اسلام و شریعت بدون نظارت و مشارکت همگانی در ارشاد و دعوت یکدیگر به انجام نیکی ها و مبارزه با کژی ها ممکن نبود، و این وظیفه خطیر بر دوش همه امت اسلامی از زن و مرد قرار دارد.  «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛  مردان و زنان مؤمن بعضی از ایشان اولیاء بعض دیگرند، امر به معروف می کنند و از منکر نهی می کنند.»  خداوند در این آیه، به زنان و مردان با ایمان ولایت می دهد در امور دیگران و شئون اجتماعی دخالت کنند هریک دیگری را به معروف واداشته و از منکر و پلیدی ها باز بدارد.  بر این اساس، افزون بر مردان، زنان مسلمان و وظیفه آشنا نیز، تلاش داشتند سهم خود را در دعوت مردم به دین و سفارش دیگران به انجام وظایف دینی و پرهیز دادن دیگران از گناه، ادا کنند.  فاطمه زهرا(س) در خطبه معروفِ خود در مسجد پیامبر که رساترین فریاد امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه اسلامی پس از پیامبر بود، دعوت گری و حساسیت عمومی مردم در صیانت از ارزش ها را، سبب صلاح و قوام امت اسلام شمرد؛  «و الامر بالمعروف مصلحة للعامّه؛  خداوند امر به معروف را موجب صلاح عامه مردم قرار داد.»  پس از پیامبر بانوان، در حوزه آگاهی و توان خود، مردم، به ویژه نوجوانان و زنان تازه مسلمان و کنیزکان را به وظایف دینی توجه می دادند و با اندرز و موعظت، آنان را از بدی ها و گناه باز می داشتند.  برخی از بانوان زیرک و فرزانه، از سوی خلفا رسماً برای نظارت بر انجام برخی از کارهای عمومی و امر به معروف و نهی از منکر نامزد شدند. این وظیفه، سپس ها امور حسبه نام گرفت.  شفاء، از زنان صحابی بود که با پیامبر(ص) بیعت کرد. درباره اش نوشته اند:  «کانت من عقلاء النساء و فضلائهن؛ از زنان فاضل و خردمند بود...»  وی، در عهد پیامبر زنان را ارشاد و راهنمایی می کرد.  شفاء، پس از پیامبر نیز در راهنمایی مردم به نیکی ها و برحذر داشتن آنان از بدی ها و پلیدی ها کوشا بود. درایت و خردمندی او در سامان دادن به کارها و نظام بخشیدن به امور زنان و مردان چنان بود که عمر، با او مشورت می کرد و از رهنمودهای او سود می برد.  «کان عمر یقدّمها فی الرأی و یرعاها و یفضلها و ربّما ولاها شیئا من السوق؛ عمر نظر و رأی شفا را پیش می داشت، پاس حرمت او را داشته او را بر دیگران برتری داده و گاه برخی از امور بازار را به او وا می گذاشت.»  سمراء، از دیگر بانوانی بود که در ارشاد ناآگاهان و تأدیب کژراهان و قانون شکنان، فعّال بود:  «و کانت ترتدی درعا غلیظا و خمارا غلیظا و بیدها سوط تؤدب الناس و تأمر بالمعروف و تنهی عن المنکر؛ وی چادر و روسری درشت و ضخیم می پوشید. در دستش تازیانه ای بود که با آنان مردم را ادب می کرد. وی، مردم را به نیکی ها سفارش و از بدی ها باز می داشت.»  گفته شده: خلیفه دوم سه زن سرشناس به نام: شفاء، ام سلیمان بنت ابی حثمه و سمراء بنت نهیک اسدی را، متصدی امور نهی از منکر در بازار مدینه کرده بود.  درایت و شجاعت و وظیفه شناسی برخی از بانوان چنان بود که از ارشاد و رهنمود دادن به خلفا نیز واهمه ای نداشتند و آنان را نیز از کجروی و دور شدن از راه و رسم اسلامی هشدار و پرهیز می دادند.  خوله، از زنان صحابی بود که آیه ظهار درباره او و همسرش نازل شد، وی از زنان متعهد و مسئولیت شناسی بود که گناه و قانون شکنی را برنمی تافت از صولت و ابهّت عمر، نیز واهمه ای به خود راه نمی داد و راه و رسم دین را به او نیز یادآور می شد.  قتاده، نقل کرده است: عمر، همراه جارود عبدی، از مسجد بیرون می رفت. زنی در راه به آنان برخورد، عمر، به زن سلام کرد و او پاسخ گفت. زن گفت: ای عمر، به یاد می آوری که تو عُمَیر «عمر کوچک» خوانده می شدی و در بازار عکاظ کودکان را با عصا دور می ساختی پس از مدتی عُمر شدی. و الان امیرالمؤمنین لقب گرفته ای؟!  «فاتق الله فی الرعیّه و اعلم انه من خاف الوعید قرب علیه البعید و من خاف الموت خشی الفوت؛ از خداوند در حق رعیت پروا نگهدار. و بدان! کسی که از وعید و هشدارهای خداوند بترسد، دور برایش نزدیک می شود. و کسی که از مرگ بترسد هراس از دست دادن فرصت ها را دارد.»  جارود گفت: ای زن با امیرمؤمنان بسیار سخن گفتی.!  عمر گفت: او را واگذار آیا او را نمی شناسی؟ این زن خوله دختر حکیم همسر عباده بن صامت است که خداوند صدای او را از ورای هفت آسمان شنید و عمر سزاوارتر است که به سخن او گوش دهد.  امامت جماعت  خواندن نماز وظیفه ای است همگانی. ولی امامت نماز و به جماعت برگزار کردن آن، نوعی تشکل و همگرایی و تبلیغ دین است از این رو نماز جماعت از شعائر دین به شمار می رود. و افزون بر فوائد معنوی برکت های اجتماعی و سیاسی فراوانی برای جامعه اسلامی دارد.  در صدر اسلام مانند امروز، امامت نماز مساجد بر عهده مردان بود و زنان نیز به مساجد رفته و با مردان نماز می گذاردند، چه بسا در میان قبیله مسجدی وجود نداشت و یا بر اثر دور بودن مناطق مسکونی از مسجد و مشکلات دیگر، زنان نمی توانستند در جماعتِ مسجد شرکت کنند. برخی از زنان دین آشنا و پارسا به معرفی و سفارش پیامبر در میان قبیله و یا خانواده خود برای بانوان مسلمان پیشنمازی می کردند.  ام ورقه انصاری، از زنان صحابی بود که در زمان پیامبر، به اسلام خدمت بسیار نمود. در وقت شروع جنگ بدر از پیامبر(ص) اجازه گرفت به مداوای مجروحین جنگی پردازد تا شاید خداوند در این راه او را به فیض شهادت در راه خود نایل سازد. پیامبر به او فرمود: در خانه بمان که خداوند تو را سرانجام به فیض شهادت سرافراز خواهد کرد. وی از آن روز در میان مردم «شهیده» خوانده شد. ام ورقه قرآن آشنا بود. از پیامبر اجازه گرفت در خانه اش مؤذنی بگمارد تا برایش اذان بگوید. پیامبر اجازه داد. وی در خانه اش اقامه نماز جماعت می کرد و قرآن می خواند:  «و کانت قد جمعت القرآن ... و کان النبی(ص) قد امرها اِن تَؤّم اهل دارها و کان لها مؤذن و کانت تؤم اهل دارها؛ ام ورقه قرآن را جمع کرده بوده، پیامبر به او سفارش کرده بود که بر اهل بیت خود امامت کند. او مؤذنی داشت و برای خانواده خود امامت می کرد.»  ام ورقه تا زمان خلیفه دوم زنده بود و برای زنان خانواده خود پیشنمازی می کرد. ام المؤمنین، ام سلمه نیز گاه برای بانوان پیشنمازی می کرد.  «عن عمار الدهنی عن حجیرة قالت: امّتنا ام سلمه فی صلوة العصر فقامت وسطنا؛ حجیره گفت: ام سلمه پیشنماز ما در نماز عصر بود وسط ما ایستاد.»  عائشه نیز گاه برای زنان پیشنمازی می کرد.  تبلیغات جبهه و جنگ  مسلمانان صدر اسلام همسران خود را نیز در جنگ ها و سفرهای جهادی همراه می بردند.  پس از پیامبر(ص) نیز این شیوه در میان مسلمانان ادامه یافت. زنان و وسایل آرامش فراهم آورده و نیازهای عاطفی شوهران خود را برطرف می کردند، برای آنان غذا می پختند و لباس می شستند. وجود زنان در پیشگیری از گناه و انحراف سربازان جوان، در مناطق جهادی و سرزمین های دور از مرکز بسیار کارساز بود.  پرستاری از مجروحین هم بر دوش بانوان قرار داشت؛ کاری که سپس ها در جنگ های نوین بر عهده پرستاران جنگی گذاشته شد و زنان، زخم های مجروین را می بستند و به آنان غذا می دادند.  افزون بر این زنان در مناطق فتح شده و در میان نومسلمانان، اسلام را معرفی و تبلیغ می کردند، آنان با لطف و عواطف سرشار زنانه به کودکان و زنان اسیر آرامش داده فضای خشن و رعب انگیز جنگ را تلطیف کرده و آداب و احکام اسلامی به نومسلمانان می آموختند.  در نهایت بانوان دین پرور و فداکاری که در اردوگاه های جنگی مستقر بودند، برادران و همسران خود و مردان دیگر را تشویق می کردند از اسلام دفاع کنند و در راه پیشبرد دین شجاعانه بجنگند. افراد ترسو و عافیت طلب هماره مورد سرزنش زنان قرار می گرفتند و این خود روحیه فتوّت و جوانمردی را در میان رزمندگان اسلام، تقویت می کرد.  در نبردهای آزادی بخش مسلمانان با امپراطوری های ایران و روم و جنگ های مسلمانان در سند و آفریقا، شاهد حضور جمع بزرگی از زنان کارآمد و با درایتیم. این فرشتگان سبک روح، افزون بر انجام وظایف خانوادگی و تبلیغات جبهه و جنگ، در مواقع حساس و هنگام به خطر افتادن سپاه مسلمانان، لباس رزم پوشیده و شجاعانه از کیان اسلام دفاع می کردند.  شگفت انگیزتر، برخی از بانوان، که زندگی خانوادگی آنان با جبهه و جنگ پیوند خورده بود و گاه پس از شهادت همسر خود، به زندگی آرام پشت جبهه باز نمی گشتند و با ازدواج مجدد در اردوگاه جنگی کانون خانواده مجاهدی دیگر را گرم کرده و فرزندان شجاع و رزم آزموده ای را در دامن خود می پروریدند.  در جنگ یرموک، در سال 13 هجری، شمار رومیان چندین برابر مسلمانان بود. این نبرد، آخرین تلاش هرقل امپراطور روم، برای حفظ منطقه شامات و بیرون نگه داشتن آن از حوزه نفوذ مسلمانان بشمار می رفت. گفته شده: تعداد رومیان دویست هزار نفر بود در این جنگ راهبان و کشیشان، ترسایان را به مبارزه با مسلمانان تشویق می کردند. خالد بن ولید، فرماندهی سپاه مسلمانان را بر عهده داشت شدت جنگ و ترس از به خطر افتادن کیان اسلام در برابر هجوم مسیحیان رومی چنان بود که زنان نیز لباس رزم پوشیده و با رومیان جنگیدند و از خود رشادت های فراوان به خرج دادند.  در نبرد یرموک، عکرمة بن ابی جهل، که دلاورانه می جنگید و هجوم گسترده رومیان بر سپاه مسلمانان را سد کرد و سرانجام مجروح شد و به شهادت رسید. پس از سپری شدن عدّه وفات یزید بن ابوسفیان از ام حکیم همسر عکرمه، خواستگاری کرد ام حکیم که یزید را مردی شایسته برای زندگی نمی دید نپذیرفت و همسری خالد بن سعید از مردان مجاهد و از پیروان اهل بیت را قبول کرد. خالد بن سعید نیز در ادامه نبرد به شهادت رسید. گفته شده ام حکیم پس از شهادت همسرش در یکی از روزهای سخت جنگ به میدان نبرد رفت و مجاهدت ها به خرج داد و نیز گفته شده هفت نفر از ترسایان به دست او به هلاکت رسیده اند.  خَوله، همسر ضرار بن اَزْور از فرماندهان سپاه اسلام نیز در نبرد یرموک در دفاع از مسلمانان رشادت های بسیاری از خود نشان داد.  در جنگ قادسیه نیز زنان مسلمان با همسران خود همراه بودند. سلمی، همسر مثنّی، سردار عرب نیز در اردوگاه رزمندگان حضور داشت. پس از کشته شدن مثنّی در سال 14 هـ. سلمی با سعد وقاص ازدواج کرد. معروف است که در یکی از نبردها، سعد، بیمار شد و از حضور در میدان جنگ بازماند. سلمی، برای تشویق و تهییج همسر برای نبرد، با یاد کرد از مردانگی های همسر نخستینش مثنّی، در حالی که با خود گفتگو می کرد (چنانکه سعد بشنود) گفت: ای مثنّی، روحت شاد، کجایی تا ببینی آنکه در بستر تو خفته از درد دُملی می نالد و حال آنکه تو از زخم سنان جان شکار نمی نالیدی، سعد از غیرت از بستر برخاست و رهسپار جبهه نبرد شد.  خنساءِ ادیب، در خدمت اسلام  خنساء، از زنان ادیب و شاعره صدر اسلام بود. در روزگار پیامبر(ص) با خویشاوندانش از قبیله بنی سلیم مسلمان شد، پیامبر از سروده های لطیف و پرمغز او در شگفت بود و گاه از او می خواست برایش شعر بخواند و سپس او را تشویق و تحسین می کرد. روزی عدی بن حاتم بر پیامبر وارد شد و ضمن صحبت گفت: شاعرترین و گشاده دست ترین و دلاورترین مردم در میان قبیله ما است: امرء القیس، حاتم بن سعد و عمروبن معدیکرب، پیامبر(ص) فرمود: ای عدی! چنین نیست، شاعرترین مردم خنساء است و سخی ترین مردم محمد(ص) است. و دلیرترین افراد علی بن ابی طالب (ع).  خنساء، پس از مسلمان شدن در ردیف مبلغان ورزیده و توانمند اسلام قرار گرفت. او همه افراد قبیله خود را به اسلام متمایل ساخت و با اشعار دلپذیر و سخنان پرمایه، مردم را به این کیش نوین فرا می خواند.  خنساء، در نبرد قادسیه و جنگ با ساسانیان شرکت کرد و با تلاوت آیات قرآن، فرزندان و مجاهدان را به استقامت و صبر در جهاد در راه خدا فرا می خواند. از جمله در شب پیش از حمله، به فرزندان چهارگانه خود سفارش کرد:  فرزندانم! شما از سر رغبت مسلمان شدید و به دلخواه در راه خدا هجرت کردید و به خدایی که جز او خدایی نیست، شما فرزندان یک مادرید. من به پدر شما خیانت نکردم و دائی هایتان را سرافکنده ننمودم و نسب و حسب شما را آلوده نکردم و می دانید که خداوند برای مسلمانان در نبرد با کافران ثواب های بزرگ ذخیره کرده است. و بدانید دنیای جاویدان بهتر از سرای بر باد و زودگذر است.  خداوند فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛ ای مؤمنان پایداری کنید و یکدیگر را به پایداری فرا خوانید و با یکدیگر پیوند داشته باشید و پروا گیرید خدای را، باشد که به رستگاری و فلاح دست یابید.»  چون فردا شود آگاهانه برای نبرد با دشمنان خود گام پیش نهید. و به یاری خدا بر دشمنان پیروز خواهید شد و... .  همه فرزندان خنساء در جنگ قادسیه شهید شدند. آن شیرزن قویدل وقتی خبر کشته شدن عزیزان خود را شنید، گفت:  سپاس خداوندی را که مرا به شهادت آنان افتخار داد.  امیدوارم مرا نیز خداوند با آنان در رحمت خود محشور کند. |